



## چهره ماندگار فلسفه: بدون معنا نمی توان زیست/ فرق بین زندگانی و ماندگانی

دینانی گفت: فرق است بین زندگانی و ماندگانی. زندگانی، ماندگانی با غرض و با غایت و آگاهی است. اگر آگاهانه زندگی کنیم، این زندگانی است و اگر هیچ فکری در سرت نیست، این ماندگانی و بیهودگی است.

دینانی گفت: فرق است بین زندگانی و ماندگانی. زندگانی، ماندگانی با غرض و با غایت و آگاهی است. اگر آگاهانه زندگی کنیم، این زندگانی است و اگر هیچ فکری در سرت نیست، این ماندگانی و بیهودگی است.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین ابراهیمی دینانی عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران و چهره ماندگار فلسفه عصر روز گذشته، بیستم مرداد ماه در برنامه «معرفت»؛ که از شبکه ۴ سیما پخش می‌شد، درباره علت فاعلی و علت غایی اظهار کرد: این مطلب، مطلب خیلی مهمی است. در عین ساده بودن، دقیق است و در عین دقت، سادگی دارد. امروزه دنیای علم یک‌زن‌جور حرف می‌زند و دنیای فلسفه جور دیگر؛ طرز تألیفشان فرق می‌زند. در نظر حکمای گذشته در طول تاریخ هر چیزی که در این جهان موجود است، چهار علت دارد که به ترتیب علت مادی، علت حضوری، علت فاعلی و علت غایی است.

وی ادامه داد: به طور مثال هم‌اکنون یک میز چهار علت دارد؛ علت مادی و مصالحی که در آن به کار رفته آن است. علت دیگر، علت صوری یعنی شکل و فعلیت آن است که در مقابل ما قرار می‌گیرد. علت دیگر فاعل است که در واقع نجار و سازنده آن است و سؤال آخر این است که آن نجار برای چه کاری و چه منظوری این میز را ساخته است؟ حتماً منظوری از ساختن میز داشته است؛ غایتی را در نظر گرفته و آن غایت در واقع آثار و فوایدی است که در این میز وجود دارد. آثار و فایده یک میز را فاعل در نظر گرفته، بعد در مقام فاعلیت قرار گرفته، بعد از آن مصالح را در نظر گرفته و این صورت را ساخته است.

چهره ماندگار فلسفه افزود: این چهار علت در هر موجودی که شما در نظر بگیرید وجود دارد. از این چهار علت، علت مادی و صوری را علل ماهیت می‌گویند. اما علت فاعلی و غایی را علل وجودی می‌گویند. ماهیت میز، ماهیت میز است اما وجود دادن به آن میز، به آن دو علت فاعلی و غایی بستگی دارد. مثالی که برای میز ذکر شد، برای کل عالم هم می‌توان برشمرد و آن فاعل و غایت است یعنی نجاری که میز را ساخته و منظوری که آن نجار از ساختن میز در نظر داشته است.

دینانی تصریح کرد: ماده و صورت برای ماهیت هستند اما در فاعل و غایت که علل وجودی هستند، آیا فاعل اصالت دارد یا غایت؟ بعضی‌ها می‌گویند فاعل اصالت دارد اما بعضی‌ها هم می‌گویند غایت نقش مهمی دارد، اما اگر فاعل منظور و غایتی را در نظر نمی‌گرفت، فاعل می‌شد یا نه؟ بین فاعل و غایت، علت غایی مهم است. برخی از حکما گفته‌اند علت غایی، فاعل فاعل است؛ یعنی آن غایت است که فاعلیت را به فاعل می‌دهد. اگر انسان غرض و غایتی نداشته باشد، دست به کاری نمی‌زند.

وی اظهار داشت: تمام آدم‌ها دنیا در شرق و غرب، پیر و جوان صبح که از خواب بیدار می‌شوند، به دنبال کار می‌روند، بدون فکر و بدون در نظر گرفتن نتیجه به سراغ کاری نمی‌روند. هر کاری که بشر انجام می‌دهد، منظوری از آن کار دارد. یکی از نویسندگان معاصر تعبیر خیلی قشنگی به کار برده است و می‌گوید که «انسان زندگی می‌کند و هر کسی که زندگی می‌کند، تعبیری از زندگی دارد و یک چیزی از زندگی می‌خواهد»؛ و می‌گوید «فرق است بین زندگانی و ماندگانی». سنگ دارای ماندگانی است، کوه مانده است و هست. کسانی که از کارهایی که انجام می‌دهند، غرض و غایت در نظر نمی‌گیرند، زندگانی نمی‌کنند، ماندگانی می‌کنند. حالا انسان زندگانی می‌کند یا ماندگانی؟

این استاد دانشگاه در ادامه گفت: در زندگانی در هر عملی که شخص زنده انجام می‌دهد، یک غرضی را در نظر دارد و الا اگر غرض و غایتی نداشته باشد، ماندگانی ممکن است باشد اما هر ماندگانی، زندگانی نیست. ماندگانی باغرض، غایت و با آگاهی است. اگر آگاهانه زندگانی کنی، این زندگانی است و اگر هیچ فکری در سرت نیست، این ماندگانی و بیهودگی است.

دینانی افزود: ما همیشه در یک آئی زندگی می‌کنیم، ما در آینده و گذشته زندگی نمی‌کنیم، ما در آن زندگی می‌کنیم. همیشه در لحظه زندگی می‌کنیم. آینده می‌آید اما بلافاصله از چنگ ما می‌گریزد. آینده‌ها می‌آیند و به دست ما می‌رسند و از چنگ ما می‌گریزند؛ این تکرار است. اگر ما غرض و غایتی از این زندگانی نداشته باشیم و از آینده‌ها استفاده نکنیم، ملال‌انگیز و خسته‌کننده است.

وی تأکید کرد: دو پیام در آینده وجود دارد؛ یکی تهدید و دیگری امید. در آینده تهدید است چرا که ما از آینده خبر نداریم که چه می‌شود اما از طرف دیگر احتمال دارد که اتفاق خوبی در آینده پیش بیاید. پس آینده مرتب با دو پیام می‌آید، تهدید و امید. آینده هم تهدید دارد که ممکن است خطری داشته باشد و هم امید دارد که ممکن است خوبی‌هایی را داشته باشد. ما باید با اندیشیدن با آن کنار بیاییم.

دینانی بیان کرد: با کمال تأسف انسان با اینکه آگاه‌ترین موجود در این عالم است، غافل‌ترین موجود عالم هم هست. انسان در عین آگاهی، دچار غفلت و فراموشی می‌شود و اگر این آگاهی خود را دچار غفلت نمی‌کند، آن وقت چقدر گرانبها بود. ما وقتی که چشم به عالم می‌گشاییم، با اشیاء روبرو هستیم. آیا آنچه که ما می‌بینیم، معنی و خود آن را ادراک می‌کنیم؟ اگر چیزی ببینیم و بشنویم ولی معنی آن را ندانیم، ادراک نیست. ادراک، درک معنی است. ما چیزی که می‌بینیم باید برایش معنی قائل شویم. حتی اگر یک سخن بی‌معنی به گوش ما برسد؛ همان بی‌معنی بودن، خودش معنی است. ما از چنگال معنی نمی‌توانیم فرار کنیم. هر آنچه ببینیم و بشنویم و هر آنچه با آن رو در رو می‌شویم، برایش یک معنی در نظر می‌گیریم، اعم از اینکه آن معنی درست باشد یا غلط. ما بدون معنی نمی‌توانیم زندگی کنیم. ما در عالم معنی غرق هستیم و با عالم معانی سر و کار داریم و اگر چیزی را ببینیم و ادراک کنیم که معنی نداشته باشد، پوچی و بطلالت محض است.

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران افزود: انسان راه خروج از معنی ندارد، عالم معنی شهری است که دروازه خروج ندارد. حالا اگر عالم معنی راه خروج ندارد و ما هر چه می‌بینیم، می‌شنویم و می‌نگریم و با آن روبرو هستیم، معنی دارد، پس چرا ما دچار بی‌معنی‌ها می‌شویم؟ گری هستیم؟ در پاسخ باید گفت که همان بی‌معنی هم معنی دارد. اما آیا این معنی درست است یا درست نیست؟ یک نکته اگر درست مورد توجه ما قرار بگیرد، از این بیهوده‌گری و ابطال نجات پیدا می‌کنیم. ما از معنی راه فراری نداریم، حتی اگر کسی بخواهد از شهر معنی خارج شود، با خارج شدنش به آن معنی می‌دهد؛ پس از معنی نمی‌شود خارج شد. معانی گوناگون هستند، معانی عوض می‌شوند. در اینجا است که نکته حساس می‌شود که انسانی که همواره با معانی سر و کار دارد و از معانی نمی‌تواند خارج شود، باید بسنجد که آن معنی که الان با آن مواجه و گرفتارش می‌شود تا چه اندازه وسعت دارد.

دینانی در پایان خاطرنشان کرد: تمام مردمی که در این عالم معتقدند، این اعتقاد را بر اساس معنی انتخاب کرده‌اند. نکته‌ای که کمتر گفته شده، این است که هیچ ساختمانی در عالم هستی محکم‌تر از ساختمان باور و عقیده وجود ندارد. اعتقاد را اگر محکم باشد، نمی‌شود خراب کرد. دیگران هم نمی‌توانند عقیده را خراب کنند. در ساختمان محکم عقیده یا باور، خود صاحب باور باید بداند که باور یا عقیده چند شرط دارد؛ اول اینکه عقیده صادق باشد، بعد از آن صادق بودن عقیده باید توجیه‌پذیر باشد. یعنی صاحب عقیده، عقیده‌اش مبتنی بر یک استدلالی باشد.